

## A Comparative Analysis of the Degree of Utilization of Reason in Jurisprudence before and after the Akhbaris (with emphasis on the views of Astrābādī and Baḥrānī)<sup>1</sup>

Rasoul Naderi<sup>1</sup> 

1. Researcher, Department of Philosophy of Jurisprudence, Research Center for Jurisprudence and Law, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.  
rslnaderi@gmail.com



### Abstract

Reason (Aql) has been recognized as one of the sources of inference of rulings by the Islamic jurists. Reason has been used both independently and as a tool for understanding in the service of other sources of jurisprudence (fiqh). With the emergence of the Akhbari school of thought, the prominent figures of this school, such as Astarabadi and Bahrani, emphasized the notion of the revealed and prescribed nature of legal rulings, the inability of reason to comprehend the interests and harms, and the lack of necessary connection between the perception of inherent goodness and badness and the obligation and prohibition (wujub and hurma). Thus, they called into question the use of reason for inference of rulings. In this article, through a case study of certain branches of Islamic jurisprudence, it was demonstrated that the approach to reason in jurisprudence was more prevalent in various chapters of jurisprudence

---

1. **Cite this article:** Naderi, R. (2024). A Comparative Analysis of the Degree of Utilization of Reason in Jurisprudence before and after the Akhbaris (with emphasis on the views of Astrābādī and Baḥrānī). *Journal of Fiqh*, 31(117), pp. 199-229. <https://doi.org/10.22081/jf.2024.67075.2684>

\* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). \***Type of article:** Research Article

▣ **Received:**01/08/2023 • **Revised:**13/01/2024 • **Accepted:**12/05/2024 • **Published online:**21/07/2024

© The Authors



(both in acts of worship and in transactions) before the Akhbaris. However, jurists after the Akhbaris have paid less attention to reasoning. Furthermore, jurists after the Akhbaris have also acknowledged the insufficiency of the ruling of reason in numerous cases, whereas such expressions are not observed in jurisprudence prior to the Akhbaris.

### **Keywords**

Insufficiency of Rational Judgment, Akhbari Thought, Sources of Inference, Akhbari Approach, Understanding of Reseaon.

## بررسی تطبیقی میزان بهره‌مندی از عقل در فقه دوره پیش و پس از اخباری‌ها (با تأکید بر آرای استرآبادی و بحرانی)<sup>۱</sup>

رسول نادری<sup>۱</sup> 

۱. محقق گروه فلسفه فقه، پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

rslnaderi@gmail.com



### چکیده

عقل به عنوان یکی از منابع استنباط احکام مورد پذیرش فقیهان بوده است. عقل هم به صورت مستقل و هم به عنوان ابزار فهم در خدمت دیگر منابع فقهی کاربرد داشته است. با ظهور اندیشه اخباری، بزرگان این اندیشه همچون استرآبادی و بحرانی با تأکید بر توقیفی بودن احکام، عدم امکان درک مصالح و مفاسد توسط عقل و عدم تلازم میان درک حسن و قبح ذاتی و وجوب و حرمت، استفاده از این منبع برای استنباط احکام را زیر سؤال بردند. در این مقاله با بررسی موردی برخی فروع فقهی نشان داده شد که رویکرد به عقل در فقه قبل از اخباری‌ها در باب‌های مختلف فقهی (چه عبادات و چه معاملات) بیشتر بوده است و فقیهان پس از اخباری‌ها به دلیل عقلی کمتر توجه کرده‌اند. افزون‌براین فقیهان بعد از اخباری‌ها نیز به نارسایی حکم عقل در موارد متعدد اذعان کرده‌اند، درحالی‌که چنین تعبیرهایی در فقه پیش از اخباری‌ها دیده نمی‌شود.

### کلیدواژه‌ها

نارسایی دلیل عقلی، اندیشه اخباری، منابع استنباط، رویکرد اخباری، درک عقل.

۱. **استناد به این مقاله:** نادری، رسول. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی میزان بهره‌مندی از عقل در فقه دوره پیش و پس از اخباری‌ها (با تأکید بر آرای استرآبادی و بحرانی). فقه، ۳۱(۱۱۷)، صص ۱۹۹-۲۲۹.

<https://doi.org/10.22081/jf.2024.67075.2684>

\* نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان  
 تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱



## مقدمه

عقل به دو صورت در استنباط‌های فقهی کاربرد دارد. گاهی به عنوان قوه درک‌کننده در خدمت منابع و ادله دیگر استنباطی استفاده می‌شود. در واقع این حالت کاربرد غیراستقلالی عقل است. گاهی عقل به صورت مستقل به عنوان دلیل حکم شرعی به کار می‌آید. مراجعه به متون فقهی ما را به این مسئله رهنمون می‌سازد که میزان بهره‌مندی از دلیل عقلی پیش و پس از اخباری‌ها تفاوت محسوسی دارد و پس از اخباری‌ها کمتر در متون فقهی به عقل استناد شده است. به نظر می‌رسد اندیشه‌های اخباری زمینه‌ساز تضعیف استناد به عقل در دوره بعدی بوده است. پرسش اصلی این مقاله آن است که استفاده از عقل در استنباط‌های فقهی در دوره پیش و پس از اخباری‌ها چه جایگاهی داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش نخست به جایگاه عقل نزد اخباری‌ها پرداخته خواهد شد. سپس به صورت تطبیقی نمونه‌هایی از بهره‌مندی از عقل در فقه دوره پیش از اخباری و نظر اخباری‌ها و فقیهان پس از آنها بررسی خواهد شد. موضوع این پژوهش که به بررسی تأثیر اندیشه اخباری بر فقه پس از خود از نظر بهره‌مندی از عقل با بیان فروع و مسایل متعدد فقهی کاملاً جدید است و تاکنون پژوهشی در این زمینه انجام نشده است؛ البته مقالات اندکی به نقش عقل در دوره اخباری‌گری اشاره کرده‌اند. در این مقالات بیشتر به بحث تاریخیچه و تعریف اخباری‌گری پرداخته شده و کمتر نمونه‌های فقهی بیان شده است؛ همچنین به تأثیرات پس از اخباری نیز به‌اجمال پرداخته شده است.

### ۱. جایگاه عقل نزد اخباری‌ها

اندیشه اخباری‌گرایی یکپارچه نبوده است؛ برخی از طرفداران این اندیشه مانند استرآبادی، میرزا محمد اخباری که به اخباریان تندرو مشهور شده‌اند، به طعن و حتی توهین مجتهدان بزرگی همچون علامه اقدام کرده‌اند و برخی دیگر همچون مجلسی اول،<sup>۱</sup> فیض کاشانی،<sup>۲</sup>

۱. وی در برخی آثارش همچون لوامع صاحبقرانی تصریح می‌کند که بیشتر آنچه استرآبادی بیان کرده است، حق است (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۷).

۲. وی آشنایی خود با استرآبادی را سبب هدایتش می‌داند (فیض کاشانی، بی‌تا، ص ۱۲).

بحرانی<sup>۱</sup> و شیخ حرّ عاملی<sup>۲</sup> با رعایت احترام نسبت به مجتهدان بیشتر به آرای استرآبادی و مشی اخباری متمایل هستند؛ بنابراین با بررسی آرای هر دو گروه می‌توان به اندیشه‌های اخباری دست یافت.

بررسی آرای همه اخباریان، فراتر از مجال این پژوهش است؛ به همین دلیل در ادامه آرای اخباری‌ها با تأکید بر آرای محدث استرآبادی، به عنوان مؤسس این اندیشه و محقق بحرانی به عنوان یکی از اخباریان معتدل که اثر فقهی جامع دارد و به تفصیل به بررسی ادله پرداخته است، درباره عقل بیان می‌شود تا از مجموع آنها نگاه اخباری‌ها به جایگاه عقل در استنباط به دست آید.

- ادراکات عقلی اگر نظری باشند؛ یعنی از جهت ماده از موادی باشند که دور از حس هستند، خطا پذیرند و در فهم معارف دینی تنها باید به کلام معصومان تمسک کرد (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۶۰).

- حسن و قبح ذاتی وجود دارد؛ اما وجوب و حرمت، شرعی است و هیچ تلازمی میان حسن و قبح ذاتی و وجوب و حرمت شرعی وجود ندارد (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۳۱).

- احکام فقهی، چه امور عبادی و چه غیر آنها توقیفی هستند و تنها باید از حافظان شریعت، یعنی ائمه معصومین علیهم‌السلام شنیده شوند و عقل نمی‌تواند بر عمق این احکام دست یابد؛ یعنی عقل توانایی استنباط هیچ حکمی از احکام را ندارد، بلکه عقل

---

۱. بحرانی راه خود را به تاسی از علامه مجلسی راه میانه میان اخباری‌ها و اصولی‌ها می‌داند. البته وی در آثار خود بیشتر به آرای اخباری‌ها متمایل است؛ برای نمونه مباحث وی در مقدمات دوازده‌گانه‌ای که در ابتدای حدائق بیان می‌کند با آرای محقق استرآبادی سازگار است؛ از جمله پذیرش همه روایات کتب اربعه بدون بررسی‌های سندی و نقد جدی بر مباحث درایه‌ای و تقسیم‌بندی احادیث به ضعیف و قوی، نفی امکان فهم مستقل از قرآن در مباحث فقهی، نفی اجماع، توجه ویژه به تقیه، نگاه به حکم عقل، احتیاط در همه انواع شبهات و... افزون‌براین حکم وحید بهیسانی به بطلان نماز پشت سر وی نیز اماره دیگری به شمار می‌آید (مامقانی، بی تا، ج ۲، ص ۸۵)؛ پس در مورد وی می‌توان گفت نسبت به حملات و طعن‌های اخباری‌ها به مجتهدان مخالفت جدی داشته است؛ امادر مقام نظر به اخباری‌ها متمایل بوده است.

۲. وی در آثار خود از آرای استرآبادی در برابر مجتهدان دفاع می‌کند (برای نمونه، ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، صص ۴۲۲ و ۴۴۲).

تنها وظیفه قبول و انقیاد و تسلیم نسبت به شریعت دارد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۱۳۱ - ۱۳۲). از طریق دلیل عقلی بدون دلیل نقلی اطمینانی حاصل نمی‌شود (جزایری، ۱۴۰۱، ص ۲۶).

- عقل ابزاری در کلمات اخباری‌ها استفاده شده است؛ برای نمونه در بحث مفهوم موافق و مخالف، دلالت اقتضا و دلالت اشاره، بحرانی از این نوع عقل استفاده کرده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۵۵ - ۵۷). استرآبادی نیز در مورد ضرورت بعث رسل (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۵)، عصمت ائمه (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۹) و برداشت از حدیث ثقلین (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۴) از این عقل استفاده کرده است.

در مجموع آنچه از عبارات‌های اخباری‌ها به دست می‌آید این است که استفاده از دلیل عقلی به عنوان یک منبع حکم شرعی در قالب قاعده ملازمه باطل است؛ ولی از عقل ابزاری برای فهم می‌توان بهره برد. البته عبارات‌ها در این زمینه نوعی اضطراب دارد و همان‌گونه که نقل شد، صاحب حدائق تصریح می‌کند که احکام توقیفی هستند و عقل هیچ راهی در فهم آنها ندارد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۱۳۱ - ۱۳۲) از اطلاق این عبارت به دست می‌آید که عقل ابزاری نیز نمی‌توان برای فهم احکام دین بهره برد. استرآبادی نظیر همین عبارت را بیان کرده است (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۵) شاید بتوان چنین بین عبارات جمع کرد که در استنباط احکام فقط از روایات استفاده می‌شود، ولی در سایر معارف دینی با رعایت شرایط و ضوابط پیش گفته می‌توان از عقل بهره برد. در مورد قاعده ملازمه نیز اصل حسن و قبح عقلی را می‌پذیرند، اما تلازم میان حکم عقل با شرع پذیرفته نمی‌شود. البته در مورد حجیت قاعده ملازمه نیز کلام صریحی ندارند؛ ولی اولاً، از جهت نفی اصل این قاعده و ثانیاً از جهت نفی حجیت ادراکات عقلی و نقدهای مکرر به استفاده اصولیان از فهم عقلی، می‌توان برداشت کرد که آنها حجیت این قاعده را نیز نمی‌پذیرند. افزون‌بر این آنها در مورد درک صغرای قاعده ملازمه در مستقلات عقلی هم خدشه وارد می‌کنند. در مقابل اصولیان معتقدند عقل در کاربرد استقلالی آن یکی از ادله استنباط حکم شرعی است. مراد از دلیل عقلی، حکم عقلی است که به وسیله آن حکم شرعی به دست می‌آید (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۷؛ اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳،

ص ۴۹۶). البته به شرطی که آن حکم با نگاه صحیح به دست آمده باشد (غروی اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۶).

**۲. بررسی تطبیقی میزان بهره‌مندی از عقل در آرای فقیهان پیش و پس از اخباری‌ها**  
جایگاه عقل در طول تاریخ فقه افت و خیزهایی داشته است. با توجه به نگاه اخباری‌ها به عقل و جایگاه آن در استنباط، احتمال اینکه این نگاه در فقه تأثیرگذار بوده باشد، به عنوان یک احتمال قابل توجه جای بررسی دارد. در ادامه انواع مواجهه‌های فقیهان درباره استفاده از عقل در متون فقهی خود در فقه پیش و پس از اندیشه اخباری بررسی می‌شود.

### ۳. کاربرد استقلالی عقل در استنباط حکم شرعی

بررسی موردی مسائل فقهی در ابواب مختلف به صورت تطبیقی نشان می‌دهد که در فقه پیش از ظهور اندیشه اخباری‌گری از دلیل عقل برای استنباط حکم شرعی در فروع مختلف فقهی بهره برده شده است؛ ولی این استفاده از دلیل عقلی در همان فرع فقهی در فقه اخباری و پس از آن وجود ندارد. در ادامه به برخی از موارد این کاربرد اشاره می‌شود. گفتنی است همه این موارد نتیجه استقصای نویسنده و برای نمونه در راستای اثبات ادعای این مقاله بیان شده است و با بررسی بیشتر احتمال یافتن موارد متعدد دیگر در این باره منتفی نیست.

#### الف) باب طهارت

در بحث جایز بودن یا نبودن ازاله نجاست با غیر آب مطلق از مایعات مضاف مثل سرکه، محقق حلی از قول سید مرتضی آورده است که در مذهب شیعه اصل، عمل به دلیل عقلی است تا زمانی که دلیلی حکم اصل را به حکم دیگری انتقال دهد. او در مورد این مسئله می‌گوید: در شرع چیزی که مانع جواز استفاده از مطلق مایعات در ازاله شود، وجود ندارد؛ پس دلیل نقلی نداریم. از سوی دیگر عقل هم تفاوتی در ازاله بین آب

مطلق و مضاف نمی‌بیند، اگر نگوییم آب مضاف بهتر است؛ پس به حکم عقل ازاله با هر نوع مایعی جایز است (محقق حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۱۶). آنچه بیان شده به دو مطلب اشاره دارد: اول یک مطلب کلی یا به تعبیر دقیق‌تر کبروی است که «أصلنا العمل بدلیل العقل ما لم یثبت الناقل»؛ دوم استفاده از این حکم کلی در مورد این مصداق خاص. در مورد نظر سید در بحث صغروی، کسی با او همراهی نکرده و نپذیرفته است؛ ولی تا زمان اخباری‌ها بحث کبروی وی نقادی نشد و گویا نظری کاملاً پذیرفته‌شده نزد فقیهان بوده است. در کتاب‌های مختلفی همچون معالم (عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۶)، ذخیره (سبزواری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۳) و مشارق (خوانساری، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۱۷)، این اصل نقل شده و مخالفتی با آن نشده است. اما برخورد صاحب حدائق با این مطلب متفاوت است. او در دو قسمت از حدائق به کلام سید مرتضی اشاره می‌کند: یکی در مقدمه کتاب در بحث حجیت دلیل عقلی که در آنجا پس از نقل این کلام می‌نویسد: من کسی را ندیدم که در کبرای این کلام با سید مخالفت کند و نقدها صغروی بوده است، به جز سید نعمت الله جزایری. محقق در ادامه، کلام او را نقل می‌کند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۲۵). محقق بحرانی در کتاب الطهاره نیز به این کلام اشاره و آن را رد می‌کند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۲)؛ به این ترتیب صاحب حدائق با نقدهای جدی استفاده از عقل جهت استنباط و توقیفی بودن احکام، راه استفاده از عقل را در فقه مسدود می‌کند.

### ب) باب صلوات

در مورد باطل شدن نماز به فعل کثیر که مورد اتفاق همه فقیهان است، محقق اردبیلی دلیل آنرا اجماع و عقل می‌داند و سپس یک تحلیل عقلی در این باره ارائه می‌دهد؛ عقل دلالت می‌کند به اینکه در نماز اگر فعلی غیر از اعمال نماز انجام دهد، در عرف به چنین شخصی نماز گزار نمی‌گویند، نه اینکه بگویند او نماز گزار است که فعل مبطل انجام می‌دهد (محقق اردبیلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۹).

وی در ادامه در یک جمع‌بندی می‌نویسد: «به طور کلی مبطل چیزی نیست جز آنچه از نظر عرف با نماز منافات داشته باشد و با آن جمع نشود؛ به گونه‌ای که هر عاقلی که



می‌داند او در حال نماز است، بگوید این فرد با انجام این عمل دیگر نماز گزار نیست و این مطلب مورد اتفاق است» (محقق اردبیلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۹)؛ پس در حقیقت فعلی غیر از افعال نماز، فرد را از حالت نماز خارج می‌کند. این تحلیل عقلی با کمک عرف انجام شده است؛ یعنی عقلا می‌گویند هر فعلی غیر افعال نماز، مبطل نماز است؛ چه قلیل باشد یا کثیر؛ زیرا در این حالت عقلا او را نماز گذار نمی‌شمارند. البته به اجماع فعل قلیل مبطل نیست و از این تحلیل عقلایی خارج می‌شود (محقق اردبیلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۹). صاحب حدائق همین بطلان را بیان می‌کند و دلیل آن را عدم خلاف بین اصحاب، بلکه اجماع می‌داند و هیچ اشاره‌ای به تحلیل عقلی نمی‌کند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۳۹). فیض کاشانی هم در مفاتیح الشرایع خود تنها به اجماع در این مسئله اشاره می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۱). وحید بهبهانی نیز در شرح خود بر مفاتیح به عدم خلاف بین عالمان اشاره می‌کند و هیچ بحثی از دلیل عقلی به میان نمی‌آورد (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۹، ص ۴۷). عاملی نیز در مفتاح الکرامه تنها به اجماع اشاره دارد (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۵۵). صاحب ریاض نیز در بیان دلیل مسئله، به اجماع و اطلاق برخی روایات اشاره کرده است (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، صص ۲۸۵ - ۲۸۶). میرزای قمی نیز در این باره به ذکر اجماع بسنده کرده است (میرزای قمی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۲۴۴).

ثمره این بحث در چستی فعل کثیر و قلیل روشن می‌شود؛ به همین دلیل در تبیین مفهوم و مصادیق فعل قلیل و کثیر همچون فقیهان پیش از اخباری با اخباری‌ها و فقیهان پس از آنها متفاوت است. محقق اردبیلی مرجع تشخیص مفهوم و مصادیق قلیل و کثیر را عرف می‌داند. افعالی که در روایات به آنها امر شده یا انجام دادن آنها از سوی معصومین علیهم‌السلام ثابت شده است؛ مانند کشتن مار و عقرب یا تقریر معصومین علیهم‌السلام نسبت به آن افعال ثابت شده است نیز از جنس قلیل به شمار می‌آیند. افعالی که شک در کثیر یا قلیل بودن آنها وجود دارد، به فعل کثیر ملحق می‌شوند (محقق اردبیلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۹). البته ریشه این نگاه به شیخ طوسی باز می‌گردد (طوسی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۱۸). محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵۵) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۹۴) نیز همین مطلب را بیان کرده‌اند.

در مقابل، محقق بحرانی معتقد است احاله حکم به عرف، زمانی صحیح است که روایات ما را برای تشخیص این امر به عرف احاله داده باشند؛ پس کلام علامه و دیگر فقیهان در این مسئله باطل است و در موارد نبود نص از روایات به دست می‌آید که باید توقف و احتیاط کرد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، صص ۴۱-۴۲). پس از اخباری‌ها، وحید بهبهانی نیز مراجعه به عرف را نمی‌پذیرد. او هم مواردی که به اخبار یا اجماع، در صورت تحقق ثابت شود، مبطل نماز نمی‌داند؛ ولی در دیگر موارد به اصل احتیاط و خارج‌نشدن از عهده تکلیف و بطلان نماز حکم می‌کند (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۹، صص ۴۸-۵۰). صاحب ریاض هم مانند همین مطلب را بیان می‌کند (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۸۸).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود پیش از اخباری‌ها دلیل حاکم در این مسئله، تحلیل عقلایی است و در تحدید مفهوم و بیان مصادیق قلیل، مرجع عرف است؛ اما محقق بحرانی این مسئله را به چالش می‌کشد و در حکم کلی هرچه نص در مورد آن نیامده را مشمول احتیاط می‌داند و پس از افول این اندیشه، نگاه عقلانی پیش از آنها به این مسئله از فضای فقهی رخت برمی‌بندد و در تعیین مصادیق غیرمنصوصه به اصل احتیاط تمسک می‌شود. در حقیقت آنچه را که در مورد احتیاط به صورت کلی و مبهم در لسان اخباری‌ها وجود دارد، فقیهان بعدی قاعده‌مند کرده‌اند.

### ج) باب قضاء

فقیهان برای قبول شهادت شاهد، افزون بر عدالت، شرایطی بیان کرده‌اند؛ از جمله اینکه در موضع تهمت نباشد. در روایات به این شرط به صورت «فی الجمله» و به اجمال اشاره شده است، ولی ضابطه‌ای برای این شرط بیان نشده است (محقق اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۸۳). در مورد این شرط تفاوت آشکاری در فقه پیش و پس از اخباری‌ها وجود دارد؛ نگاه فقهی پیش از اخباری‌ها به تحلیل‌های عقلی یا عقلایی است؛ ولی این نگاه را بحرانی نقادی کرد و نپذیرفت و پس از اخباری‌ها نیز همین روند ادامه یافت؛ برای نمونه شیخ طوسی در مورد شهادت وکیل بر مال موکل خود می‌نویسد: اگر وکیل در مالی باشد و بتواند در آن تصرف کند، چنین شهادتی صحیح نیست؛ زیرا او متهم در شهادت

است. اگر ثابت شود نفع می‌برد و در آن مال تصرف می‌کند و اگر ثابت نشود ضرر می‌کند (طوسی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۴۰۲) در اینجا شیخ تنها با یک توجیه عقلانی بحث تهمت را بر این مصداق تطبیق می‌دهد. علامه نیز در تذکره به همین تحلیل اشاره می‌کند و براساس آن شهادت چنین و کیلی را در موضع تهمت و غیر نافذ می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۲۶). نظیر همین تحلیل که جایی که نفع شاهد باشد، شهادتش پذیرفته نیست و اینکه این مورد از مصادیق بحث موضع تهمت است، در عبارت‌های شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۶) و محقق کرکی (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۴۹۰) نیز وجود دارد. محقق اردبیلی با وضوح بیشتری به بحث عقل در این زمینه اشاره می‌کند (محقق اردبیلی، بی تا، ج ۱۲، صص ۳۸۳ - ۳۸۴).

اما محقق بحرانی این نگاه را نمی‌پذیرد. وی نخست تحلیل علامه در **تذکره** را بیان می‌کند و در ادامه می‌گوید نمی‌توان احکام شرعی را بر این تعلیل‌ها استوار کرد، بعد از اینکه ثابت شده است شاهد تنها باید عدالت داشته باشد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۲، ص ۱۱۷)؛ به این ترتیب او به صراحت این تحلیل‌های عقلانی را رد می‌کند و معتقد است احکام شرع تنها باید از نقل گرفته شود. در مورد شاهد، روایات فقط بحث عدالت را بیان کرده‌اند و باید این عدالت ثابت شود؛ در این صورت موضع تهمت بودن یا نبودن دخلی در جریان آن ندارد.

پس از اخباری‌ها، فقیهانی همچون صاحب مفتاح الکرامه، در این بحث تحلیل‌های فقیهان پیشین را نقل می‌کنند، ولی معتقدند اصل در بحث شهادت همان اخبار است (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، صص ۷۴۱-۷۴۲) و به نوعی همان مبنای صاحب حدائق را دنبال می‌کنند. صاحب جواهر نیز نظر علامه و محقق کرکی را نمی‌پذیرد و مسئله را روایی می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۷، ص ۴۷۵).

#### د) باب بیع

در ذیل بحث بیع اعیان نجس، در مورد دهن متنجس، محقق اردبیلی معتقد است جواز استفاده از آن منحصر در استصباح نیست، بلکه همه انتفاع‌ها مادامی که دلیلی بر

حرمش نباشد، جایز است و صرف اینکه استفاده از شیء نجس باعث نجس شدن شود، حرام نیست؛ پس می‌توان روغن نجس را در صابون و روغن حیوانات جهت استفاده برای نرم کردن پوست بدن یا چوب به کار برد. او در ادامه می‌نویسد: استعمال روغن نجس در صابون و مانند آن از رسیدن دود نجس به انسانی که از نور روغن نجس استفاده می‌کند و دود آن داخل بینی‌اش می‌شود، کمتر شبیه دارد (محقق اردبیلی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۵). این بیان توجیهی عقلانی برای اثبات جواز انتفاع از دیگر منافع دهن متنجس است. صاحب حدائق جواز انتفاع دیگر منافع را می‌پذیرد؛ اما مستند او تحلیل عقلی نیست، بلکه آن را به روایت مستند می‌کند و می‌نویسد بیان جواز استصحاب در روایات از باب تمثیل است، نه حصر؛ زیرا استصحاب ظاهرترین وجه استفاده و عام‌ترین فایده بوده است (محقق بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص ۹۰).

پس از صاحب حدائق، وحید بهبهانی در حاشیه‌اش بر کتاب محقق اردبیلی پس از بیان تحلیل محقق می‌نویسد بیان محقق اردبیلی دارای ظنّ عقلی است؛ ولی اعتماد بر چنین تحلیل‌های عقلی در مقام فتوی مشکل است (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷). البته ایشان در برابر اخباری‌ها ایستاد و نقدهای ایشان بود که باعث افول اخباری‌گری شد (قاسم و شریفی، ۱۳۹۳). اما این امر با تأثیرپذیری در برخی حوزه‌ها منافاتی ندارد.

#### ه) باب وصیت

در مورد بحث اثبات وصیت به مال بدون قسم، زمانی که عدد شاهدان به حد نصاب نرسیده، در مورد شهادت زنان روایات خاص وجود دارد، اما در مورد شهادت یک مرد روایتی نیست. درباره این مورد نیز آرای فقیهان پیش و پس اخباری‌ها متفاوت است که در ادامه بیان می‌شود:

عمیدی در کتز الفوائد دو احتمال در این مسئله می‌دهد: اول اینکه گفته شود با شهادت یک مرد، نصف وصیت به مال ثابت می‌شود؛ زیرا یک مرد در شهادت به منزله دو زن است؛ پس باید به مقدار ثبوت شهادت دو زن را ثابت کند؛ احتمال دوم اینکه گفته شود در این حالت ربع وصیت به مال ثابت می‌شود؛ زیرا شهادت یک مرد کمتر از

یک زن نیست؛ پس مقداری که با شهادت یک زن ثابت می‌شود، برای یک مرد هم ثابت است؛ ولی بیش از آن معلوم نیست (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۸۶). بدین ترتیب اساساً احتمال اینکه چیزی ثابت نشود، در عبارت وی نیامده است.

فقیهان دیگری نیز همچون فخر المحققین (فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۶۳۵)، صاحب معالم الدین (قطان حلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۹۹)، فاضل مقداد (سیوری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۱۸) و شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۲۰۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۴۶) نیز به اثبات ربع مال با وصیت معتقد شده‌اند. محقق کرکی هم در مسئله توقف کرده است؛ اما پس از آن نوشته است که الغای پذیرش شهادت مرد از اساس بعید است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹). در نهایت او هم نتوانسته است به طور کلی شهادت یک مرد را بر وصیت بی‌اثر بداند.

این‌گونه آرای فقهی تا زمان اخباری‌ها ادامه داشت، اما فقیهان اخباری با این مسئله به گونه دیگری عمل کرده‌اند. مجلسی اول هم به عدم اثبات وصیت به مال با شهادت یک مرد حکم می‌دهد و هم اشاره می‌کند که شاید اثبات وصیت با شهادت زن حکمتی دارد که ما نمی‌دانیم (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۵۴)؛ بدین ترتیب هم حکم مسئله نسبت به قبل تغییر می‌کند و هم با یک احتمال مسئله از دسترس فهم عقل خارج می‌شود. ملا محسن فیض (فیض کاشانی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ص ۲۳۰) و شیخ حرعاملی (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۳۱۶-۳۱۹) به بحث اثبات وصیت به مال با شهادت زنان طبق آنچه در روایات و فتاوا آمده می‌پردازند، ولی هیچ‌کدام به بحث شهادت یک مرد اشاره نکرده‌اند. این سکوت خود می‌تواند دلیلی بر رد نظر فقیهان قبل از این دوره یا دست کم به نتیجه نرسیدن در مورد شهادت یک مرد باشد.

اما برخورد صاحب حدائق درباره نظر فقیهان پیش از اخباری‌ها بسیار صریح و روشن است. او پس از بیان اصل اشکال در مورد شهادت یک مرد، سقوط شهادت مرد در این مورد را نظر صحیح می‌داند و در ادامه به نظر شهید ثانی و دلیل این فقیهان که پیش‌تر بیان شد، اشاره می‌کند و می‌نویسد: اینکه گفته شود یک مرد از یک زن در شهادت کمتر نیست، صرف خیال است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۲، ص ۵۰۲). وی در ادامه با

عبارت‌هایی که پیش‌تر هم نظیرش بیان شد، به این‌گونه استنباط‌ها خرده می‌گیرد و می‌نویسد: احکام شرعی بر تقریبات ذهنی بنا نمی‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۲، ص ۵۰۲). کلیت بیان وی صحیح و مورد قبول همه فقیهان شیعه است، اما تطبیق آن در این مورد، آن‌هم با وجود آرا و فتاوی فقیهان بزرگی پیش از اخباری‌ها که عنان عقل را نه رها می‌کردند تا به هر ظنّی توجه نمایند و نه آن‌را به کلی کنار می‌گذاشتند تا از ادراک‌های قطعی و روشن عقلی هم بی‌بهره بمانند، دشوار می‌نماید.

فقیهان پس از اخباری‌ها نیز همان نظر فقیهان اخباری را بیان می‌کنند و نظر فقیهان پیش از اندیشه اخباری‌ها نقادی می‌شود. در این زمینه به عبارت‌های دو فقیه اشاره می‌شود:

صاحب جواهر اکتفای حکم به مورد نص را لازم می‌داند؛ بنابراین تعدی از مورد نص مثل قبول شهادت یک مرد برای اثبات نصف وصیت به مال را هر چند محتمل، ولی آن‌را نابجا می‌داند. او حتی ثبوت ربع را هم صحیح نمی‌داند. دلیل او عبارتی کاملاً آشنا در ادبیات اخباری‌هاست. آن اینکه ابتدای حکم بر مصالحی که عقل از درک آن قاصر است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، صص ۳۵۲-۳۵۳). مغنیه در بحث اثبات وصیت به مال چند حالت که خاستگاه روایی دارد بیان می‌کند و در ادامه می‌گوید: اگر جمود بر نص، در مقابل بهره‌برداری از فهم عقلی داشته باشیم، با شهادت یک مرد نه نصف و نه حتی ربع مال هم اثبات نمی‌شود (مغنیه، ۱۳۷۹ق، ج ۶، ص ۱۶۷). البته در ادامه می‌نویسد فقیهان جمود بر نص داشته‌اند و این حکم را بیان کرده‌اند. در تأیید کلام وی باید گفت فقیهان بعدی یا اصلاً به بحث شهادت یک مرد نسبت به وصیت به مال اشاره نکرده‌اند؛ برای نمونه محقق سبزواری در کفایه ثبوت نصف مال را ضعیف شمرده و نسبت به ثبوت ربع یا سقوط کامل اظهارنظری نکرده است (سبزواری، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۶۰؛ نیز ر.ک: خوانساری، ۱۳۵۵ق، ج ۴، صص ۱۱۳-۱۱۴) و درحقیقت نسبت به حکم آن سکوت کرده‌اند یا به صراحت همانند صاحب جواهر، به سقوط شهادت او حکم داده‌اند (برای نمونه ر.ک: نراقی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۸، ص ۳۰۷؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۲ق، ج ۴، ص ۶۰؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۸۴).

بررسی آرای فقیهان سه دوره قبل و حین ظهور اندیشه اخباری و بعد از افول آن،

درباره این مسئله ما را به دو امر رهنمون می‌سازد که اولاً، غالب فقیهان پیش از اخباری‌ها حکم به ثبوت شهادت غیرمنصوص در مورد یک مرد داده‌اند؛ درحالی که فقیهان اخباری با این حکم مخالفت کرده‌اند. پس از افول اندیشه اخباری هم غالب فقیهان نسبت به ثبوت شهادت مرد حتی در مورد ربع مال نظر مثبتی نداشته‌اند؛ ثانیاً دلیل عمده اخباری قصور و ضعف عقل در فهم موارد غیرمنصوص است که همین دلیل به همان شکل یا با عبارتهایی دیگر در آرای فقیهان بعدی از آنها دیده می‌شود.

### (ز) باب حدود

در بحث قتل خطایی، این اختلاف نظر وجود دارد که آیا قاتل هم از مقتول ارث می‌برد یا نه؟ برخی معتقدند همچون به‌طور مطلق قاتل عمدی ارث نمی‌برد. برخی معتقدند تنها از دیه ارث نمی‌برد و برخی نیز معتقدند از مطلق ترکه ارث می‌برد (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۷۲). حال مطابق نظر سوم، مسئله‌ای وجود دارد که اگر وارثی غیر از قاتل و عاقله نباشد یا به عبارت دیگر قاتل نزدیک‌ترین وارث باشد، آیا بر عاقله پرداخت دیه واجب است تا به ارث قاتل درآید؟ فقیهانی مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۳۹)، قاضی ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۵۹) و ابن ادریس حلی (ابن ادریس، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۳۷)، چون معتقدند که دیه به قاتل ارث نمی‌رسد، در این حالت حکم کرده‌اند که دیه‌ای بر عهده عاقله نیست؛ زیرا دیه به عاقله ارث می‌رسد؛ بنابراین دیه به مؤدی آن باز می‌گردد؛ پس وجهی برای پرداخت وجود ندارد.

محقق حلی اولین فقیهی است که این فرض را بیان کرده است که در صورت پذیرش قول سوم، حکم این حالت چیست؟ او در این باره هم در شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۷۵) و هم مختصر (محقق حلی، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۳۱۶) تردید کرده است.

علامه حلی نیز در تحریر به عدم اخذ دیه از عاقله در این حالت حکم کرده است (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۴۵). البته او در قواعد در این زمینه تردید کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۷۱۲-۷۱۳). فخر المحققین در توضیح منشأ تردید علامه می‌نویسد: عاقله جنایت را تحمل می‌کند؛ پس معقول نیست چنین دیه‌ای را تحمل کند. چگونه از نظر

عقلی ممکن است برای جنایتی که فرد مرتکب شده است، از دیگری مطالبه کند و از سوی دیگر (به دلیل خاص) دیه بر عاقله واجب است و قتل خطایی باعث نمی‌شود قاتل از ارث منع شود؛ پس در این حالت هم ارث می‌برد؛ البته قول قوی‌تر نزد من اولی است (فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۷۵۰).

مراد فخر این است که بنابر روایت، دیه قتل خطایی بر عاقله است؛ اما چون این حکم، خلاف اصل عقلی براءت ذمه غیر برای جنایت دیگری است، بنابراین باید فقط به موردش اکتفا شود و در مواردی مانند این مسئله که به ارث قاتل مربوط است، می‌توان گفت این امر عقلی نیست که عاقله دیه بدهد و قاتل آن را ارث برد؛ زیرا در این حالت فرد جنایتی مرتکب شده و برای جنایتش نیز از غیر دیه طلب کرده است. در نهایت فخر این دلیل عقلی را مقید اطلاق ظاهر روایت می‌داند. در اینکه مراد از حکم عقل در اینجا چیست، دو احتمال وجود دارد: یکی حکم عقل عملی که به حسن و قبح مربوط است؛ یعنی از آنجایی که عقل عملی قبح چنین مطالبه‌ای را درک می‌کند، دیه بر عاقله در این حالت واجب نیست. احتمال دیگر بحث درک عقلایی است؛ یعنی چنین مطالبه‌ای از نظر عقلا صحیح نیست. این مسئله و دلیل آن با هم یا به تنهایی در برخی کتاب‌های دیگر همچون غایة المرام (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۴۹۱)، مسالک (شهید ثانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۵، ص ۵۲۸) و ریاض المسائل (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۵۸۵) هم منعکس شده است.

شهید ثانی عبارت صریحی دارد که توجه ویژه به حکم عقلی را نشان می‌دهد. او در مورد اینکه اگر پدری به خطا فرزندش را به قتل برساند، می‌نویسد در این حالت دیه بر عاقله است، اما طبق نظر قوی‌تر پدر از این دیه ارث نمی‌برد؛ زیرا عاقله از طرف قاتل تحمل دیه می‌کند؛ پس معقول نیست که به نفع قاتل هم تحمل کند و عاقله دیه قتل پدر را به او هم بپردازد؛ زیرا قبیح است که جانی به سبب جنایتی که مرتکب شده است، از غیر مطالبه‌ای داشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۳۱۶). این بیان تقریری از بیان صاحب ایضاح است. البته وی بر درک عقل عملی بر قبیح بودن تأکید کرده است. او در ادامه نکته مهمی بیان می‌کند که اگر اجماع بر ثبوت دیه بر عاقله در قتل خطایی نبود، عقل



به طور مطلق از ثبوت دیه بر عاقله، چه در قتل خطایی و چه غیر آن و چه برای قاتل و چه غیر او منع می‌کرد (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۳۱۷)؛ بنابراین در اینجا به معقد اجماع یعنی ثبوت دیه بر عاقله در غیر مورد شک، یعنی غیر قاتل اکتفا می‌شود. شهید در این عبارت بدون بیان هیچ گونه دلیل نقلی تنها به کمک دلیل عقلی حکم ارث بردن از دیه عاقله را قید زده است.

کتاب‌های اخباری‌ها به این مسئله نپرداخته‌اند؛ اما در مورد اصل بحث نیز برخی همچون مجلسی اول معتقدند در قتل خطایی قاتل، غیر از دیه از باقی ماترک به خاطر روایت ارث می‌برد. او روایت دال بر مطلق ارث بردن قاتل در قتل خطایی را بر تقیه حمل می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۳۴۴).

فیض کاشانی می‌نویسد: نظر مشهور عدم منع برای ارث بردن قاتل در قتل خطایی است. او دلیل این حکم را روایت صحیح می‌داند؛ پس در حقیقت او قول سوم را می‌پذیرد. البته او در ادامه اشاره می‌کند که اگر اشکال شود که گرفتن دیه توسط قاتل از عاقله در این حالت معقول نیست، صرف استبعاد محض است و دلیل معتبری ندارد (فیض کاشانی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۳۱۴)؛ بنابراین این کلام او به نوعی رد حکم عقلی است که در عبارت‌های فقیهان پیشین آمده است؛ به این ترتیب اخباری‌ها در یک چیز مشترک‌اند: تمسک به روایات و بی‌توجهی به دلیل عقلی در مسئله.

پس از اخباری‌ها صاحب جواهر در ذیل عبارت شرایع در این مورد، به مطالبه دیه از عاقله و ارث بردن پدر در حالی که پسرش را به خطا کشته است و وارث دیگری غیر از او نیست، حکم می‌دهد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۴۵۰). سبزواری نیز چنین تعبیری دارد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۳۰، ص ۳۹). همان گونه که ملاحظه می‌شود پس از اخباری‌ها فضای حاکم بر این مسئله نقلی و روایی است؛ برخلاف دوره پیش از اخباری‌ها که حکم این مسئله به کمک حکم عقل بیان می‌شود. در کتاب‌های دیگری همچون جامع المدارک (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۶، صص ۳۰۳ - ۳۰۴)، التوضیح النافع (فرطوسی حویزی، ۱۴۱۶ق، صص ۴۶۶ - ۴۶۷) و تنقیح (تبریزی، ۱۳۸۷، صص ۳۸۰ - ۳۸۱) نیز بحثی از حکم عقلی نیست و صبغه بحث روایی و نقلی است.

#### ۴. کاربرد غیراستقلالی عقل

فقیهان پیش از اخباری‌ها در برخی فروع فقهی از کاربرد غیراستقلالی عقل استفاده کرده‌اند؛ درحالی‌که این بهره‌برداری در فقه اخباری‌ها و بعد از آنها دیده نمی‌شود. در ادامه به یک مورد در این باره اشاره می‌شود:

- در مورد فروش سلاح به دشمنان دین روایاتی وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، صص ۱۱۲-۱۱۵). مضمون غالب این روایت‌ها حرمت فروش سلاح در حال جنگ و جواز آن در حال صلح است. با وجود این مدلول، بسیاری از فقیهان متقدم فروش سلاح به دشمنان دین را به‌طور مطلق جایز ندانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۱۱۵). در این باره علامه حلی پس از بیان حکم مسئله به‌طور مطلق این عمل را باعث تقویت آنها برای جنگ با مسلمانان می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۲۴). از شهید نیز چنین تحلیلی نقل شده است (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۱۱۶). در مقابل اخباری‌ها طبق روایات حکم مسئله را به حال جنگ مقید دانسته‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۰۱ و حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۱ و بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص ۲۰۸). نظر فقیهان بعد از اخباری‌ها به‌طور عمده همان بیع مقید به حالت جنگ است (برای نمونه، کاشف الغطاء، ۱۴۲۰ق، ص ۲۲ و طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۴۲ و طباطبایی حائری، بی تا، ۲۹۶). شیخ انصاری به‌صراحت به تحلیل شهید اشاره می‌کند و آن‌را شبیه اجتهاد در مقابل نص می‌داند (شیخ انصاری، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۱۴۹). درواقع می‌توان گفت فقیهان قبل از اخباری‌ها، نوعی تنقیح مناط کرده‌اند و براساس روایات منع فروش سلاح در جنگ، مناط را تقویت آنها دانسته و به‌طور مطلق از فروش سلاح منع کرده‌اند؛ اما فقیهان اخباری این تنقیح را نپذیرفته‌اند و حکم را به مورد روایت منحصر دانسته‌اند. فقیهان بعد از اخباری‌ها نیز به این تنقیح مناط برگرفته از عقل خرده گرفته و آن را نپذیرفته‌اند.

موارد دیگری نیز در این باره وجود دارد (برای نمونه، رک محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۵۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۷۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱، صص ۴۹۶-۴۹۷؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۴۳۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۱۷۳).

## ۵. تأکید بر قصور حکم عقلی در فهم احکام شرعی

تعبیرهایی که در مورد عقل و حکم عقلی بعد از اخباری‌ها در فقه رواج می‌یابد و به نوعی همه از قصور حکم عقل در فهم احکام شرعی حکایت دارد، پیش از اخباری‌ها دیده نمی‌شود؛ برای نمونه تعبیرهایی مانند: «إذا العقل لانصب له فی إدراک هذه المقامات»، «قصور العقل عن إدراک مثل ذلك»، «يقصر العقل عن إدراک بعض حکمها وَمصالحها»، «عدم إحاطه العقل بحکم ذلك وَمصالحها»، «عقول البشریة قاصرة عن درک المصالح الواقیة والمفاسد الحقیقیة» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۶، صص ۱۸۶ و ۱۹۰ و ۲۰۵ و ج ۷، ص ۲۵۳ و شیخ انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۲۰ - ۲۱ و غروی اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۰ و نجفی، ۱۳۸۸، ص ۷۰ و آملی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۳۴۳) پیش از اخباری‌ها سابقه ندارد و همان‌گونه که مواردی پیش‌تر بیان شد، آغازگر چنین عبارت‌هایی اخباری‌ها بوده‌اند. این نوع نگاه به عقل که به نوعی به عجز درک عقلی نسبت به احکام اشاره دارد، عملاً دست فقیه را در استفاده از حکم عقلی در مقام استنباط می‌بندد و با توجه به اطلاقی که در این عبارت‌ها وجود دارد، تفاوتی میان احکام مختلف عقلی گذاشته نشده است؛ درحالی که احکام عقلی متفاوت است. گاهی نزد عقل نظری قطعی و یقینی است که فلان مصلحت یا فلان مفسده ملزمه است؛ گاهی عقل عملی به‌طور قطع درک می‌کند که ترک فلان مصلحت یا اتیان فلان مفسده باعث اخلال جدی در نظام اجتماعی می‌شود؛ درحالی که امر دال بر وجوب یا نهی دال بر حرمت از طرف شارع در دست نیست. البته گاهی نیز این درک عقل نظری یا عملی ظنی یا احتمالی است. هنگامی که پای قطع در میان است، نمی‌توان به آنچه در عبارت‌های پیش گفته آمده بود، ملتزم شد؛ اما در صورت وجود حکم عقلی ظنی که به نوعی قصور عقلی اشاره دارد، می‌توان گفت عقل راهی به درک حکم شرعی ندارد.

## نتیجه‌گیری

نگاه به عقل به عنوان یکی از منابع استنباط در طول تاریخ فقه، فراز و فرودهایی داشته است. در برهه‌ای از این تاریخ فقهی، به دلیل نقدهای استرآبادی و پیروانش بر این منبع،

بهره‌مندی از آن به روشنی کاسته شد. البته طبیعی است که تحولات نگاه فقیهان در طول تاریخ به وجود آمده است و این احتمال که شاید این تحول، ناشی از رشد فکری باشد وجود دارد؛ اما نکته اصلی در اینجا آن است که دقیقاً پس از شکل‌گیری و در ادامه افول اخباری‌ها استفاده از عقل در استنباط روند نزولی می‌یابد؛ پس اخباری‌گری در این امر نقش داشته است. نمونه‌های عینی بیان شده از کاهش استفاده از عقل مستقل در فروع فقهی مربوط به ابواب مختلف فقهی در باب طهارت، صلات، قضاء، بیع و حدود گویای این امر است. تنوع نمونه‌ها در ابواب مختلف فقهی نشان می‌دهد که تفاوتی در عبادات و معاملات نسبت به تضعیف جایگاه عقل وجود ندارد. افزون‌براین کاربرد غیراستقلالی عقل نیز در برخی فروع فقهی مانند بحث فروش سلاح به کافران توسط اخباری‌ها نقد می‌شود و درحالی‌که فقیهان پیش از اخباری‌ها به‌طور مطلق آن‌را جایز نمی‌دانند، فقیهان اخباری و فقیهان پس از افول این اندیشه، عدم جواز را به حالت جنگ قید می‌زنند. بررسی این فروع فقهی نشانگر تأثیرپذیری فقیهان از اخباری‌گری در نقد عقل و مذمت بهره‌مندی از آن در استنباط است.

## فهرست منابع

۱. آملی، محمدتقی. (۱۳۸۴). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی (ج ۵). بی جا: مطبعة الفردوسی.
۲. ابن ادريس، محمد بن احمد حلی. (۱۳۹۰). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن براج، قاضی عبدالعزيز طرابلسی. (۱۴۰۶ق). المهذب (ج ۲، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. استرآبادی، محمدامین. (۱۴۲۶ق). الفوائد المدنیة (چاپ دوم). قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. اصفهانی نجفی، محمدتقی بن عبدالرحیم. (۱۴۲۹ق). هداية المسترشدين (ج ۳، چاپ دوم). قم: مؤسسه النشرالاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسه.
۶. بحرالعلوم، محمد بن محمدتقی. (۱۳۶۲). بلغة الفقيه (ج ۴). تهران: مكتبة الصادق عليه السلام.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (ج ۱، ۹، ۱۸، ۲۱ و ۲۲، چاپ اول). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۸. بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل. (۱۴۱۷ق). حاشية مجمع الفائدة والبرهان (چاپ اول). قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۹. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. (۱۴۲۴ق). مصابيح الظلام فی شرح مفاتيح الشرائع (ج ۹). قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۱۰. تبریزی، جواد بن علی. (۱۳۸۷). تنقیح مبانی الاحکام. قم: دار الصدیقة الشهيدة.
۱۱. جزایری، سید نعمت الله. (۱۴۰۱ق). منبع الحیاة و حجة قول المجتهد من الاموات (چاپ دوم). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۲. حر عاملی، محمدحسن. (۱۴۰۳ق). الفوائد الطوسیه. قم: المطبعة العلمیه.

۱۳. حرعاملی، محمدحسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (ج ۱۷ و ۱۹، چاپ اول). قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۱۴. حرعاملی، محمدحسن. (۱۴۱۲ق). هداية الأمة الی احکام الائمة (ج ۶). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۵. خوانساری، آقا حسین بن محمد. (بی‌تا). مشارق الشموس فی شرح الدروس (ج ۳). بی‌جا: بی‌نا.
۱۶. خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۳۵۵). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (ج ۴ و ۶). تهران: مکتبه الصدوق.
۱۷. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام (ج ۳۰). قم: ناشر السید عبد الاعلی السبزواری.
۱۸. سبزواری، محمدباقر بن محمد. (بی‌تا). ذخیره المعاد فی شرح الارشاد (ج ۱). قم: مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث.
۱۹. سبزواری، محمدباقر بن محمد. (۱۳۸۱). کفایة الفقه (ج ۲). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم.
۲۰. سیوری، فاضل مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع (ج ۲). قم: مکتبه آية ... المرعشی النجفی.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۴ق). حاشیة الإرشاد (مصصح: رضا مختاری، ج ۲، چاپ اول). قم: بوستان کتاب.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (محقق: محمد کلانتر، ج ۳، ۴ و ۱۰، چاپ اول). قم: انتشارات داوری.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۲۵ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام (ج ۶، ۱۰ و ۱۵، چاپ سوم). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۴. شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۱۶ق). فرائد الأصول (ج ۱، چاپ پنجم). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم.

۲۵. شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۳۱ق). کتاب المکاسب (ج ۱، چاپ شانزدهم). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۲۶. صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۴). بیروت: دارالهادی.
۲۷. طباطبایی حائری، سید محمد بن علی مجاهد. (بی تا). کتاب المناهل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲۸. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (ج ۳، ۸، ۹ و ۱۶)، (ط. الحدیثة). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲۹. طباطبایی قمی، سید تقی. (۱۴۲۵ق). هدایة الاعلام الی مدارک شرائع الاحکام. قم: انتشارات محلاتی.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۸ق). المبسوط فی فقه الإمامیة (ج ۱ و ۲، چاپ سوم). تهران: انتشارات مرتضوی.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی. بیروت: دار الکتاب العربی.
۳۲. عاملی، جمال الدین حسن بن زید الدین. (بی تا). معالم الدین و ملاذ المجتهدین (ج ۱). بی جا: مؤسسه الفقهه للطباعة والنشر.
۳۳. عاملی، سید جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ج ۲، ۱۲ و ۱۸). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۴. علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان (ج ۱۰، چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
۳۵. علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (ج ۱۵، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۶. علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة (ج ۲ و ۵، چاپ اول). قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام (ج ۳، چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم.
۳۸. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (ج ۵، چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۳۹. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ق). نهاية الإحكام فی معرفه الأحكام (ج ۲، چاپ دوم). قم: انتشارات اسماعیلیان.
۴۰. عمیدی، سید عمید الدین بن محمد بن اعرج حسینی. (۱۴۱۶ق). کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۱. غروی اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم حائری. (۱۴۰۴ق). الفصول الغریب فی الاصول الفقهیة (ج ۳، چاپ اول). قم: دار إحياء العلوم الإسلامیة.
۴۲. فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف حلی. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد (ج ۲ و ۴). قم: انتشارات اسماعیلیان.
۴۳. فرطوسی حویزی، حسین. (۱۴۱۶ق). التوضیح النافع فی شرح ترددات صاحب الشرایع (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۴. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی. (بی تا). رساله الحق المبین فی تحقیق کیفیت التفقه فی الدین. چاپ شده ذیل کتاب الاصول الاصلیه. تهران: سازمان چاپ دانشگاه تهران.
۴۵. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی. (۱۳۹۵). مفاتیح الشرائع (ج ۱ و ۳، چاپ اول). تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۴۶. قاسم، فاتر؛ شریفی، محمد. (۱۳۹۳). مقاله پیدایش، سیر تطور و تداوم اخباری گری. نشریه کتاب قیم، شماره ۱۱، صص ۲۱۳ - ۲۵۰.
۴۷. قطان حلی، شمس الدین محمد بن شجاع. (۱۳۸۱). معالم الدین فی فقه آلیاسین (ج ۲). قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۴۸. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. (۱۴۲۰ق). شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامة. نجف اشرف: الذخائر.



۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (محقق: علی اکبر غفاری و دیگران، ج ۵، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۰. مامقانی، عبدالله. (بی تا). تنقیح المقال فی علم الرجال. نجف اشرف: بی نا.
۵۱. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه (ج ۱۱، چاپ دوم). تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانیپور.
۵۲. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۱۴ق). لوامع صاحبقرانی (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۳. محقق اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان (ج ۳، ۸ و ۱۲). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۴. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۱۳ق). الرسائل التسع (چاپ اول). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۵۵. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۶. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۳۷۶). المختصر النافع فی فقه الإمامیه (ج ۲، چاپ ششم). قم: انتشارات مطبوعات دینی.
۵۷. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۷ق). المعتبر فی شرح المختصر (ج ۲). قم: مؤسسه سید الشهداء.
۵۸. محقق کرکی، علی بن الحسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (ج ۶ و ۱۱). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۵۹. مغنیه، محمد جواد. (۱۳۷۹). فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام (ج ۶). قم: نشر انصاریان.
۶۰. میرزای قمی، ابولقاسم بن محمد حسن. (۱۳۷۵). غنائم الايام فی مسائل الحلال والحرام (ج ۳، چاپ اول). قم: بوستان کتاب.
۶۱. میرزای قمی، ابولقاسم بن محمد حسن. (۱۴۳۰ق). القوانين المحكمة فی الاصول (ج ۳، چاپ اول). قم: احیاء کتب الاسلامیه.
۶۲. نجفی، ضیاء الدین. (۱۳۸۸). الاجتهاد و التقليد: تقریرات درس میرزا هاشم آملی. قم: دفتر نشر نوید اسلام.

۶۳. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (محقق و تعلیق: الشیخ عباس القوجانی، ج ۶، ۷، ۲۷، ۲۸، ۳۷ و ۴۳، چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۶۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۲۹ق). مستند الشیعه فی أحكام الشریعه (ج ۱۸، چاپ اول). بیروت: مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث.

## References

1. Allama Helli, H. (1994). *Qawa'id al-Ahkam* (Vol. 3, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mo'assasat al-Nashr al-Islami al-Taba'iyyah li Jamiat al-Mudarrisin bi-Qum. [In Arabic]
2. Allama Helli, H. (2002). *Irshad al-Azhan* (Vol. 10, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mo'assasat al-Nashr al-Islami al-Taba'iyyah li Jamiat al-Mudarrisin bi-Qum. [In Arabic]
3. Allama Helli, H. (2002). *Muntahi al-Matlab fi Tahqiq al-Madhab* (Vol. 5, 1<sup>st</sup> ed.). Mashhad: Majma' al-Buhuth al-Islamiyyah. [In Arabic]
4. Allama Helli, H. (2007). *Miftah al-Karamah fi Sharh Qawa'id al-Allamah* (Vol. 2, 12 & 18). Qom: Mo'assasat Nashr Islami. [In Arabic]
5. Allama Helli, H. (2008). *Nihayat al-Ahkam fi Ma'rifat al-Ahkam* (Vol. 2, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Intisharat Ismailiyan. [In Arabic]
6. Allama Helli, H. (2008). *Tahreer al-Ahkam al-Shar'iyyah 'ala Madhhab al-Imamiyyah* (Vol. 2 & 5, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mo'assasat al-Imam al-Sadiq. [In Arabic]
7. Allama Helli, H. (2010). *Tadhkirat al-Fuqaha'* (Vol. 15, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mo'assasat Al al-Bayt. [In Arabic]
8. Ameli, J. (n.d.). *Ma'alim al-Din wa Mala'iz al-Mujtahidin* (Vol. 1). Qom: Mo'assasat al-Fiqaha li Taba'ah va al-Nashr. [In Arabic]
9. Ameli, M. T. (2005). *Misbah al-Huda fi Sharh al-'Urwat al-Wuthqa* (Vol. 5). Qom: Matba'at al-Firdawsi. [In Persian]
10. Amidi, S. 'A. (2008). *Kanz al-Fawaid fi Hal Mushkilat al-Qawa'id* (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mo'assasat Nashr Islami. [In Arabic]
11. Asterabadi, M. A. (2007). *al-Fawaid al-Madaniyyah* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated to Society of Teachers in Islamic Seminary of Qom. [In Arabic]
12. Bahr al-'Ulum, M. (1983). *Bilaghah al-Fuqaha* (Vol. 4). Tehran: Maktabat al-Sadiq. [In Arabic]
13. Bahrani, Y. (1985). *al-Hada'iq al-Nadhira fi Ahkam al-'Itrah al-Tahirah* (Vol. 1, 9, 18, 21 & 22, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]

14. Behbahani, M. (1998). *Hashiyah Majma' al-Faidah wa al-Burhan* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mo'assasat al-'Alamah al-Mujaddid al-Wahid al-Bahbahani. [In Arabic]
15. Behbahani, M. (2005). *Masa'ib al-Zulam fi Sharh Mafatih al-Sharayi'* (Vol. 9). Qom: Mo'assasat al-'Alamah al-Mujaddid al-Wahid al-Bahbahani. [In Arabic]
16. Esfahani Najafi, M. (2008). *Hidayat al-Mustarshidin* (Vol. 3, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Mo'assasah al-Nashr al-Islami al-Taba'iyyah li Jamiat al-Mudarrisin bi-Qum al-Muqaddasah. [In Arabic]
17. Fakhr al-Muhqqiqin, M. (2008). *Izah al-Fawa'id fi Sharh Ashkalat al-Qawa'id* (Vol. 2 & 4). Qom: Ismailiyan Publications. [In Arabic]
18. Feiz Kashani, M. (2016). *Mafatih al-Sharayi'* (Vols. 1 & 3, 1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Shahid Motahari Higher Education School. [In Arabic]
19. Feiz Kashani, M. M. (n.d.). *Risalah al-Haqq al-Mubin fi Tahqiq Kifiyat al-Tafqih fi al-Din*. Published under the book *al-Usul al-Asilah*. Tehran: Tehran University Press. [In Arabic]
20. Foruzi Hoveizi, H. (1997). *Al-Tawdih al-Nafi' fi Sharh Tardudat Sahib al-Sharayi'* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
21. Hor Ameli, M. H. (1984). *Al-Fawa'id al-Tusiyyah*. Qom: Al-Matba'ah al-Ilmiyyah. [In Arabic]
22. Hor Ameli, M. H. (2003). *Wasa'il al-Shi'ah ila Tahqiq Masail al-Shari'ah* (Vol. 17 & 19, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
23. Hor Ameli, M. H. (2006). *Hidayat al-Ummah ila Ahkam al-A'imah* (Vol. 6). Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. [In Arabic]
24. Ibn Barraj, Q. A. T. (1987). *al-Muhadhdhab* (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
25. Ibn Idris, M. (2011). *Al-Sira'ir al-Hawi li Tahqiq al-Fatawa* (Vol. 3). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
26. Jazayeri, S. N. (1982). *Manba' al-Hayat wa Hujjat Qawl al-Mujtahid min al-Amwat* (2<sup>nd</sup> ed.). Beirut: Mu'assasat al-A'lami li al-Matbuat. [In Arabic]

27. Kashif al-Ghita', J. (1999). *Sharh al-Shaykh Ja'far 'Ali Qawa'id al-'Alamah*. Najaf: Al-Dhakhair. [In Arabic]
28. Khansari, A. (n.d.). *Mashariq al-Shams fi Sharh al-Durus* (Vol. 3).
29. Khansari, S. A. (1976). *Jami' al-Mudarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'* (Vol. 4 & 6). Tehran: Maktabat al-Saduq. [In Arabic]
30. Kulayni, M. (1988). *Al-Kafi* (A. A, Ghaffari et al., Eds., Vol. 5, 4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
31. Majlesi, M. T. (1997). *Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man La Yahduruhu al-Faqih* (Vol. 11, 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Kushanpur Islamic Cultural Foundation. [In Arabic]
32. Majlesi, M. T. (2016). *Lu'um' al-Sahebqirani* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Isma'iliyan Institute. [In Arabic]
33. Mamqani, A. (n.d.). *Tanqih al-Maqal fi 'Ilm al-Rijal*. Najaf. [In Arabic]
34. Mirzaye Qomi, A. (1996). *Ghanaim al-Ayyam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* (Vol. 3, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Bustan Kitab. [In Arabic]
35. Mirzaye Qomi, A. (2008). *Al-Qawanin al-Muhkamah fi al-Usul* (Vol. 3, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Ihya Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
36. Mughniyah, M. J. (2000). *Fiqh al-Imam Ja'far al-Sadiq* (Vol. 6). Qom: Ansarian Publications. [In Arabic]
37. Muhaqqiq Ardabili, A. (n.d.). *Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Azhan* (Vols. 3, 8, & 12). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
38. Muhaqqiq Helli, N. (1987). *Sharayi' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Isma'iliyan Institute. [In Arabic]
39. Muhaqqiq Helli, N. (1993). *Al-Rasa'il al-Tis'a* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: General Library of Ayatollah Al-Uzma Mar'ashi Najafi. [In Arabic]
40. Muhaqqiq Helli, N. (1997). *Al-Mukhtasar al-Nafi' fi Fiqh al-Imamiyyah* (Vol. 2, 6<sup>th</sup> ed.). Qom: Publications of Religious Publications. [In Arabic]
41. Muhaqqiq Helli, N. (1999). *Al-Mu'tabar fi Sharh al-Mukhtasar* (Vol. 2). Qom: Sayyid al-Shuhada Institute. [In Arabic]

42. Muhaqqiq Karaki, A. (1997). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id* (Vols. 6 & 11). Qom: Al-Albait Institute for the Revival of Heritage. [In Arabic]
43. Najafi, M. H. (1986). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (Sh. A, al-Quchani, Ed., Vols. 6, 7, 27, 28, 37, & 43, 7<sup>th</sup> ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
44. Najafi, Z. (2009). *Al-Ijtihad wa al-Taqlid: Taqirrat Dars Mirza Hashim Amoli*. Qom: Naveed Islam Publications Office. [In Arabic]
45. Naraghi, A. (2008). *Mustanad al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah* (Vol. 18, 1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Al-Albait Institute for the Revival of Heritage. [In Arabic]
46. Qaravi Esfahani, M. H. (1985). *Al-Fusul al-Qaraviya fi al-Usul al-Fiqhiyyah* (Vol. 3, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Dar Ihya' al-'Ulum al-Islamiyyah. [In Arabic]
47. Qasim, F., & Sharifi, M. (2014). Article on the emergence, evolution, and continuity of journalism. *Ketab Qayyim*, 11, pp. 213-250. [In Persian]
48. Qatan Helli, Sh. (1961). *Ma'alim al-Din fi Fiqh Al-Yasin* (Vol. 2). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
49. Sabzewari, M. B. (2002). *Kifayat al-Fuqaha* (Vol. 2). Qom: Mo'assasat al-Nashr al-Islami al-Taba'iyah li Jamiat al-Mudarrisin bi-Qum. [In Arabic]
50. Sabzewari, M. B. (n.d.). *Zakhira al-Ma'ad fi Sharh al-Irshad* (Vol. 1). Qom: Mo'assasat Al al-Bayt li Ihya' al-Turath. [In Arabic]
51. Sabzewari, S. A. A. (1994). *Muhadab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wa al-Haram* (Vol. 30). Qom: Nashr al-Sayyid 'Abd al-A'la al-Sabzewari. [In Arabic]
52. Seymari, M. (2001). *Ghayat al-Muram fi Sharh Shara'i' al-Islam* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Hadi. [In Arabic]
53. Shahid Thani, Z. (1995). *Hashiyah al-Irshad* (R. Mokhtari, Ed., Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Bustan Kitab. [In Arabic]
54. Shahid Thani, Z. (2002). *Al-Rawdat al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah* (M. Kalantar, Ed., Vol. 3, 4 & 10, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Davari Publications. [In Arabic]

55. Shahid Thani, Z. (2006). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i' al-Islam* (Vol. 6, 10 & 15, 3<sup>rd</sup> ed.). Qom: Mo'assasah al-Ma'arif al-Islamiyyah. [In Arabic]
56. Sheikh Ansari, M. (2008). *Fara'id al-Usul* (Vol. 1, 5<sup>th</sup> ed.). Qom: Mo'assasat al-Nashr al-Islami al-Taba'iyah li Jamiat al-Mudarrisin bi-Qum. [In Arabic]
57. Sheikh Ansari, M. (2012). *Kitab al-Makasib* (Vol. 1, 16<sup>th</sup> ed.). Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. [In Arabic]
58. Suyuri, F. (1985). *Al-Tanqih al-Ra'i' li Mukhtasar al-Sharayi'* (Vol. 2). Qom: Maktabah Ayatollah al-Mar'ashi al-Najafi. [In Arabic]
59. Tabatabai Ha'eri, S. M. (n.d.). *Kitab al-Manahil*. Qom: Mo'assasat Al al-Bayt li Ihya' al-Turath. [In Arabic]
60. Tabatabai Karbala'i, A. B. M. (1999). *Riad al-Masail fi Tahqiq al-Ahkam bi al-Dalail* (Vol. 3, 8, 9 & 16) (T. al-Hadithah). Qom: Mo'assasat Al al-Bayt li Ihya' al-Turath. [In Arabic]
61. Tabatabai Qomi, S. T. (2006). *Hidayat al-I'lam ila Mawarik Shara'i' al-Ahkam*. Qom: Intisharat Mahalati. [In Arabic]
62. Tabrizi, J. (2008). *Tanqih Mabani al-Ahkam*. Qom: Dar al-Sadiqah al-Shahidah. [In Persian]
63. Tusi, M. B. H. (1981). *Al-Nihayah fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatawi*. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi. [In Arabic]
64. Tusi, M. B. H. (1999). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah* (Vol. 1 & 2, 3<sup>rd</sup> ed.). Tehran: Mortazavi Publications. [In Arabic]